

حسن قاضی طباطبائی

معتمد دانشکده ادبیات تبریز

محضر و محضرهای تاریخی

کلمه محضر که امروز بمحل نوشن اسناد شرعیه و عرفیه و ثبت و معاملات رسمی واژدواج و طلاق اطلاق میشود سابق براین معنای دیگری داشته که بکلی با معنای مصطلح امروزی مغایر بوده است استعمالات مؤلفین قدیم این ادعاء را تائید مینماید.

محضر در عرف متقدمین بمعانی سجل و فتوی نامه واستشهادنامه و صورت مجلس و محل حضور و آمد و شد مردمان آمده و جمیع محاضر است و قدما این کلمه را با فعل بستن و کردن و نوشتند در آثار خود آورده‌اند و مکرر در متون مهم‌تر زبان‌فارسی از قبیل تاریخ‌یهقی، تاریخ سیستان، سیاست‌نامه، اسرار التوحید، جهانگشای جوینی بنظرم رسیده و اینک بذکریکی دومثال از کتب مذکور اکتفا میشود.

محضری بنوشتند که اینجا مردی آمده است از میهنه و دعوی صوفی میکند (منتخب اسرار التوحید ص ۱۸)

ایضاً در صفحه ۱۹ گوید. از غز نین جواب نوشتند بر پشت محضر که ائمه فرقین - شافعی و ابوحنیفه - بشینند و تفحص حال او بجای آرند.

در جلد سوم جهانگشا صفحه ۱۴۶ چاپ لیدن آمده: محضری بست بروفات او موشح بخطوط آن جماعت و او را بقیع دفن کرد.

نیز در صفحه ۱۵۹ جلد مزبور نویسد: در روز گار القادر بالله ببغداد عقد محضری بستند و معتبران و سادات و قضات بر آن محضر خطوط ثبت کردند که مذهب اولاد مهدی مقدوح است

در اشعار شعرای فارسی نیز این لغت بهمان معانی که ذکر شد استعمال گردیده است سیدحسن غزنوی گوید:

بزر گوارا در بند قسوی افتادم که نقد رائج شان هست محضر افلاس شاعر دیگر گفته:

چشمان و خطت بهم دیگر پیوستند
برقتل من دلشهد محضر بستند
قاضی تو در این مسئله فتوی چدهی
خطی است پریشان و گواهان مستند
مولوی گوید:

ور تو گواهان مرا رد میکنی ای پر جفا
ای قاضی شیرین قضا آخر فروخوان محضرم
از شواهد مزبور واضح می گردد که مؤلفین گذشته محضر را در معانی مذکور
بکار برده اند و اینکی پردازیم بذکر محضرهای تاریخی:

یکی از محضرهای مهم که در کتب معتبر باسم آن تصادف کرده ایم
محضری است که با مر ابوعلی محمد بن مقله وزیر و کاتب معروف در حق «ابن
شنبوذ» منعقد ساخته اند.

ابوالحسن محمد بن احمد بن ایوب بن الصلت بن شنبوذ مقری بغدادی بنا
بتصریح ابن الندیم در الفهرست و قاضی ابن خلکان در وفیات الاعیان و یاقوت در
معجم الادباء شخصی بود ساده و احمق و بکثرت لحن اشتهر داشت وی بال اختیار
قراءت‌های شاذ و تغییردادن در کلمات قرآن عثمان، قراءت خاصی بوجود آورد؛
مردم طریقه او را زشت می دانستند و در مجالس محل گفتگو شده بود بالاخره
در سال ۳۲۳ با مر ابن مقله مورد تعقیب قرار گرفت و محبوس گردید سپس مجلسی
فرامهم ساختند و علمارا با آنجا دعوت کردند تا حضوراً مباحثه و محاکمه بعمل

آید ابن شنبود تمام حضار مجلس را بعنوان اینکه در تحصیل علم مسافرت نکرده و زحمتی را متتحمل نشده‌اند عموماً بخطا و قلت فهم و معرفت منسوب داشت و در عقیده وقارئت خود اصراری ورزید سراج‌جام بنا بدستور ابن مقله او را تازیانه زدند هنوز هفت تا تازیانه نخورده بود که توبه خودرا برزبان آورد برای اینکه توبه اور سمیت پیدا کند صورت مجلسی بخط ابوالحسین احمد بن محمد بن میمون (۱) نوشته شد و شهود شهادت خودرا در آن صورت مجلس نوشتند عین آن محضر را هم ابن خلکان وهم یاقوت با تصریح بنام اشخاصی که در آنجا شهادت خودرا نوشته‌اند در کتابهای خودشان نقل کرده‌اند و مقداری از قرائت او را هم محض نمونه آورده‌اند مثلاً در آیه شریفه (اذا نودی للصلة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله) بعوض فاسعوا فامضوا میخواند یا بجای كالعنون المنفوش كالصنوف المنفوش الخ (۲)

ابن شنبود پس از مدتها اختفاء بهدائن فرستاده شد و در آنجا بعد از قدری اقامت برای اینکه در دست عوام بقتل نرسد پنهانی وارد بغداد شد درین شهر بود تا سوم صفر ۳۲۸ وفات نمود و بعضی گویند که در محبس دارفانی را وداع کرد و ناگفته نگذریم که ابن شنبود در زیر تازیانه ابن مقله را نفرین کرد (۳) پس از اندکی اثر نفرین او ظاهر و وزیر مذکور بوضع فجیعی کشته شد

دومین محضری که نسخه و متن آن فعلاً در دسترس ماست و جوینی آنرا در جلد نالث جهانگشا در ذیل اخبار و تاریخ اسماعیلیه نقل کرده محضری است که بنا با مر القادر بالله عباسی در حق خلفای فاطمی مصر و بطلان نسب ایشان بسته‌اند و انعقاد این محضر مقارن بود با زمان خلافت الحاکم با مر الله

(۱) معجم الادباء ج ۱۷ ص ۱۷۱ (۲) ایضاً ص ۱۷۰ (۳) ایضاً ص ۱۶۹ و این خلکان ج ۲ ص ۶۵ جاپ طهران

خلیلی فاطمی در مصر که شرح خلافت و کارهای عجیب اورا مقاله‌ای جداگانه لازم است.

تفصیل این اجمال عبارت از اینست که قدرت و نفوذ فاطمیان در او اخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم بمنتهی درجه خود رسیده و پیوسته اقتدارات دربار عباسی را تهدید و یم آن میرفت که خلافت از خاندان عباسی بخاندان فاطمی مصر انتقال یابد و بمناسبت اینکه دولتهای شیعی مذهب از قبیل آل بویه در جنوب ایران و بغداد و آل حمدان در حلب و موصل سلطی فراوان بهر سانده واز آل علی و آداب و طریقہ آنان رسمًا و علنًا طرفداری و حمایت میکرده و در اشاعه مذهب شیعه سعی کامل بخرج میدادند از این حیث نیز زمینه برای بسط نفوذ خلفای فاطمی مصر مساعدتر بود و اهالی آنان را بمناسبت انتساب بخاندان نبوت و امامت دوست می گرفتند و بر عکس از خلفای بنی عباس و از اعمال ناشایست آنان سخت بیزار و متنفر بودند مبلغین و شعرای فاطمی ملک نیز در ترویج نام و انتشار عظمت و شهرت آنان بی اثر نبودند بلکه قسمت عمده اشتهرار فاطمیان در عرب برای اشعار مؤثر و فصیح محمد بن هانی اندلسی شاعر معروف و در ایران و مخصوصاً در خراسان و ماواراء النهر برای قصائد روان و متین حکیم ناصر خسرو که خودش نیز از طرف دربار مصر مأموریت تبلیغ در جزیره خراسان را داشت صورت گرفت حکیم مزبور مکرراً در اشعار خود نجابت و اصالحت اتصال مستقیم فاطمیان را بخاندان عصمت و طهارت گوشزد مردمان کرد از آنجله گفته است:

ارجو که زود سخت بفوجی سپید پوش (۱)

کینه کشد خدای ز فوجی سیه سلب

(۱) شعار خلفای فاطمی سفید و مال بنی عباس سیاه بود

وان آفتاب آل پیغمبر حکند بـه تیغ
 خون پدر ز گرسنه عباسیان طلب
 از خون خلق خاک زمین حله گون کند
 از بهر دین حق ز بغداد تا حلب
 بر دین خلق مهتر گشتندی این گروه
 بومسلم اربابودی و آن شور و آن چلب^(۱)

در بار بغداد با تمام قدرت مادی و معنوی خود در مقابل تبلیغات فاطمیان
 بمقابلہ می برداخت و از هر کس که مختصر تعایل نسبت بدر بار مصر احساس
 میکرد بی در نک بقتل میرسانید با تهمت قرمطی بودن اسباب آزار و زحمت
 مردم را فراهم می ساخت داستان صلب حسنک وزیر که تفصیل آنرا بهقی بطور
 مؤثر و جانگذاری در تاریخ خود نقل کرده مؤید این گفتار است بالاخره
 حلیفه بغداد یعنی القادر بالله با این فکر افتاد که باستن محض ری اتساب
 آنانرا بخاندان رسالت نیز نفی و انکار نماید و بدین وسیله ضربتی
 اساسی برپیکر آنان وارد سازد زیرا که فاطمیان نسب و سیادت خودشان را
 مهمترین دستاویز قرار داده و مردم را نظر بعلوی بودن بسوی خود دعوت
 و حقانیت خودشان را در باب تصاحب خلافت پیغمبر از همین راه اثبات
 می نمودند.

جوینی می نویسد (۲) بنابر فرمان خلیفه فقهاء و قضات بغداد را بدار الخلافه
 دعوت کردند و از آنان فتوی و شهادت خواستند مبنی بر اینکه خلفای فاطمی
 مصر کوچکترین ارتباطی با حضرت علی بن ایطالب ع ندارند بلکه داخل
 در دین اسلام نیز نیستند نسب آنان منتهی می شود بدیسان بن سعید که فرقه دیسانیه

(۱) دیوان ناصر خسرو چاپ ظهران ص ۴۳ و چلب بروزن قمر یعنی غوغاؤ فته است
 (۲) نقل از فرهنگ ناصری (۲) جلد سوم جهانگشا ص ۱۷۳ چاپ لندن

بدو منسوب است و خلیفه حاضر مصر یعنی الحاکم با مرالله و نیاگان وی عموماً کافر و فاسق و زندیق و ملحد بودند بقواین اسلامی اعتقاد ندارند شراب و زنارا جائز می‌دانند خلاصه تابع آراء و عقائد تنویه و مجوسيه می‌باشد.

محضری که بدین ترتیب نوشته شد بامضای جمعی از بزرگان و فقهای آن زمان از قبیل شریف مرتضی و شریف رضی و شیخ ابو حامد اسفراینی (۱) و ابوالحسین قدوری (۲) و قاضی القضاط ابو محمد بن عبدالله اکفانی (۳) و ابو عبدالله یضاوی (۴) موشح گردید و آنرا در بلاد مختلفه اسلامی بالای منابر خواندند. اما ابن ابی الحدید معترض شارح معروف در مقدمه شرح نهج البلاغه می‌نویسد که همان محضر را کسان خلیفه پیش شریف رضی بر دند که او هم فتوی و شهادت دهد شریف مذکور با کمال شهامت و شجاعت از نوشتمن شهادت امتناع ورزید و قصیده‌ای هم در خصوص سیاست خلفای فاطمی مصر ساخت که آن قصیده در آخر دیوان فعلی

- (۱) ابوحامد اسفراینی از فقهای شافعیه در سال ۳۴۴ متولد و در ۴۰۶ وفات یافته تقل از حواشی جلد ثالث جهانگشا بقلم استاد علامه آفای قزوینی صفحه ۳۶۱ (۲)
- ابوالحسین قدوری از معاريف ائمه حنفیه و صاحب کتاب مختصر قدوری که شروح بسیار برا آن نوشته‌اند و در سال ۳۶۲ متولد و در ۴۲۷ فوت کرده ایضاً تقل از حواشی جلد مذکور وقدوری منسوب است به (قدر) صفحه ۳۶۲ (۳) ابن اکفانی حنفی مذهب و قاضی بغداد بوده ولادت او در ۳۱۶ و وفاتش در ۴۰۵ واقع گردیده اکفانی منسوب است با کفان جمع کفن گویا یکی از اجداد او بایع اکفان بوده است ایضاً کتاب مذکور ص ۳۶۲ (۴) ابوعبدالله یضاوی فقیه شافعی و قاضی کربلا بود و از مشایخ خطیب بغدادی است در هشتاد و یاند سالگی در ۲۲۴ مرده ایضاً صفحه ۳۶۲

سید رضی بطبع رسیده از این اشعار شش بیت آنرا هم ابن الحدید (۵) و هم هندو شاه بن سنجر در تجارب السلف (۶) نقل کرده‌اند و مانیز بنو شتنی کی دو بیت از آن اشعار تاریخی که شاهد مهم مطلب است قناعت می‌کنیم

البس الذل فی دیار الاعدادی

من ابوهابی ومن مولاهمولا

ودراین قصیده است که رضی ذات وشنگی مصررا بر عزت و سیرا بی بعده
ترجمی میدهد و گوید

و اومی بذلک الجو عز

ان ذلی بذلک الجو عز

در آخر دیوان حاضر شریف رضی نفلا از شرح ابن ابی الحدید مسطور است وقتی که قصیده مذکور بگوش القادر بالله رسید خلیفه پدر رضی یعنی شریف ابو احمد موی را سخت مورد عتاب قرار داد و بوسیله وی پیش رضی پیغام داد که تا امروز کدام ذلت و بدختی از طرف ما متوجه او گردیده است که دربار مصررا بدر بار بغداد ترجیح میدهد؛ آیا در رعایت احترامات او قصور کرده‌ایم؛ آیا اورا از مناصب عالیه محروم داشته‌ایم خلاصه پیغامهای سخت و مؤثری بتوسط شریف ابو احمد فرستاد رضی پس از استماع آن سفار- شهای مؤکد اظهار داشت که من از این قصیده اطلاعی ندارم شاید دشمنان باسم من انتشار داده‌اند پدرش گفت فعلاً که تو از گفتن این اشعار اظهار بی اطلاعی می‌کنی بهتر است که محضر معهود را امضای نمائی تا از تورفع شبhet شود و ضمناً ترضیه خاطر خلیفه هم فراهم آید رضی در پاسخ گفت که من از فتك خلفای فاطمی این نیستم و از خدعاً وحیله آنان سخت بیم و هراس دارم

(۵) جلد اول شرح ابن الحدید صفحه ۶ (۶) تجارب السلف چاپ استاد محترم

ظاهراً سراین لجاج و عناد است که رضی از منصب نقاوت طالبین بغداد معزول و شخص دیگری بجای او منصوب گردیده است مطالب سابق الذکر صریح است بر اینکه سید رضی بسیادت فاطمیان مصر قویاً معتقد بوده و نحو استه است که، محض رضایت خاطر خلیفه فاسق بغداد حقیقتی را مکثوم بدارد و در پیشگاه وجدان خود شرمنده گردد ما ان شاء الله در یکی از شماره های مجله متن عربی هردو محضر را چاپ خواهیم کرد.

